



ما و جهان نیچه‌ای

بیژن عبدالکریمی

چاپ دوم (ویرایش جدید، با اضافات)

ما و جهان نیچه‌ای

بیژن عبدالکریمی



۱۳۹۵

سرشناسه	: عبدالکریمی، بیژن، ۱۳۴۲-
عنوان و نام پدیدآور	: ما و جهان نیجه‌ای/ بیژن عبدالکریمی.
مشخصات نشر	: تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۴۰۵-۰۶-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: فراتجدد
موضوع	: دنیوی گرایبی
موضوع	: روشنفکران
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۷ م ۲ / ۶۲ B ۸۳۱
رده بندی دیویی	: ۹۷/۱۴۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۲۰۲۷۳۴



نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سعدی، مجتمع قائم ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳.
 تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ مراکز پخش: ۰۹۹۰۶۶۴۶۰۰۰۷، ۰۷۰۶۶۹۶۷۰۰۷، ۰۳۵۶۶۴۸۶۵۳۵

نام کتاب: ما و جهان نیجه‌ای
 نویسنده: بیژن عبدالکریمی
 نوبت چاپ: دوم
 سال انتشار: ۱۳۹۵
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه چاپ اول.....
۹.....	مقدمه چاپ دوم.....
۱۳.....	۱. بحران روشنفکری ایرانی در دوره پست مدرن.....
۳۷.....	۲. روحانیت شیعه و جهان معاصر.....
۹۵.....	۳. گذر از تئولوژی به اونتولوژی ضرورت تغییر پارادایم تفکر.....
۱۰۵.....	۴. جهان بی‌متافیزیک تأملی بر میراث فکری و فرهنگی شریعتی در عصر حاضر.....
۱۱۵.....	۵. روشنفکری دینی و جهان نیچه‌ای.....
۱۲۹.....	۶. امکان دین و گسست از سوپرتکنیویسم.....
۱۳۹.....	۷. بحران معنا در جهان معاصر کنونی و اضمحلال سیاست.....
۲۱۳.....	۸. مرگ تفکر، مرگ اصالت نگاهی به رابطه نظر و عمل در جهان معاصر.....
۲۵۳.....	۹. تأملاتی بر حادثه نیس فرانسه.....
۲۶۳.....	۱۰. تفکر و نوستالژی.....
۲۷۳.....	۱۱. بیم‌ها و امید.....

مقدمه چاپ اول

این کتاب، متن‌های پیاده شده و تصحیح شده چهار سخنرانی و سه مقاله تحریری اینجانب می‌باشد. این سخنرانی‌ها در محافل گوناگون دانشگاهی و فرهنگی کشور ارائه شده و مقالات مذکور نیز برای نخستین بار در «فصلنامه مدرسه» و «ویژه‌نامه دومین همایش دین و مدرنیته» انتشار یافته است. فهرست سخنرانی‌ها، مقالات و مصاحبه مورد نظر عبارتند از:

۱. «بحران روشنفکری ایرانی در دوره پست‌مدرن» (مهرماه سال ۱۳۸۴، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مازندران)
۲. «روحانیت شیعه و جهان معاصر» (تیرماه سال ۱۳۸۵، دفتر تبلیغات اسلامی مشهد)
۳. «گذر از تئولوژی به اونتولوژی: ضرورت تغییر پارادایم تفکر» (فصلنامه مدرسه، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۵)
۴. «جهان بی‌متافیزیک: تأملی بر میراث فکری و فرهنگی شریعتی در عصر حاضر» (خردادماه سال ۱۳۸۶، شهر کتاب، نشستی به مناسبت سالگرد رحلت معلم انقلاب)
۵. «روشنفکری دینی و جهان نیچه‌ای» (ویژه‌نامه دومین همایش دین و مدرنیته، شهریور ۱۳۸۶)
۶. «امکان دین و گسست از سوژکتیویسم» (آذرماه سال ۱۳۸۶، دانشگاه صنعتی اصفهان، سمینار «بررسی آرای دین‌شناسانه عبدالکریم سروش»)

۷. «بحران معنا در جهان معاصر کنونی و اضمحلال سیاست» (دی‌ماه سال ۱۳۸۶، دانشگاه مفید قم)

نظر به اینکه همه مطالب مذکور حول محور واحد تأملاتی پیرامون جهان معاصر کنونی، تحولات سریع و شتابان آن و وضعیت ما در این عالمی است که نگارنده از آن به «جهان نیچه‌ای» تعبیر کرده است، به پیشنهاد پاره‌ای از دوستان، همه آنها در کنار هم و به شکلی که در پیش روی شماست، عرضه گشت، با این امید که این اثر سهمی هر چند بسیار اندک در گرم کردن فضای سرد و نیمه‌فسرده حیات فکری و نظری این دیار داشته باشد.

در میان مقالات، گاه مطالب و حتی عبارات تکراری دیده می‌شود. لیکن باید توجه داشت هر یک از مطالب، هر چند گاه تکرار شده است، در مناسبت و در سیاق خاصی و به منظور اثبات ایده مورد نظر در هر یک از مقالات به کار رفته است. کوشیدم عبارات و مطالب تکراری را حذف کنم، اما با این حذف‌ها چارچوب کلی مقالات و لذا مسیر اثبات ایده اصلی مورد نظر در هر مقاله درهم می‌ریخت. به هر تقدیر، پیشاپیش از بابت تکرارگویی‌هایم پوزش می‌خواهم. امیدوارم این تکرارها بیش از آنکه ملال‌آور باشند، به منزله نشانه‌ای از اهمیت موضوع و ضرورت توجه بدان‌ها تلقی گردد.

بیژن عبدالکریمی

تابستان ۱۳۸۷

مقدمه چاپ دوم

از زمان تقریر مطالب و انتشار چاپ نخست اثر حاضر حدود یک دهه می‌گذرد. این کتاب هر چند میان دانشجویان جای خود را یافت، لیکن آنچنان که شایسته و بایسته بود، مطمع نظر اساتید و صاحب‌نظران قرار نگرفت. متأسفانه روند فرهنگ جهانی، مسیر تحولات فرهنگ محلی و بومی و نیز روند شتابان حوادث و رویدادهای سیاسی و نظامی، به خصوص جنگ‌ها و درگیری‌هایی که منطقه ما را احاطه کرده است، جملگی مؤیداتی بر درست بودن نحوه نگرش مستتر در مقالات این کتاب، یعنی تذکار به بسط نیهیلیسم و بسط تاریخی گسترده، عمیق و تازه‌ای از آن در حیات اجتماعی و تاریخی انسان روزگار ما و خاطرنشان ساختن به پایان رسیدن نقش مؤثر بسیاری از مآثر فرهنگی و ودایع تاریخی بوده است. در دهه‌های گذشته بسیاری مضامین این کتاب را ادعایی غیرعلمی و بر خلاف موارد و مصادیق تجربی برمی‌شماردند و آن را حاصل نوعی نگاه احساسی، رومانیک یا بدبینانه به مسیر حرکت فرهنگ و تفکر در جهان و جوامع کنونی تلقی می‌کردند. اما در حال حاضر بسیاری از همان کسانی که به موضع‌گیری انتقادی نسبت به طرح بحث «ما و جهان نیچه‌ای» پرداخته بودند، امروز خود از منادیان بسط نیهیلیسم در جهان کنونی قرار گرفته‌اند.

این کتاب، برای چاپ دوم، مورد بازبینی قرار گرفت. تغییرات اعمال شده در آن در مواردی بسیار جزئی بوده است. به طور کلی می‌توان گفت که نحوه نگرش نگارنده در دهه کنونی در همان راستایی است که در دهه‌های گذشته

داشته، لیکن بسیار رادیکال‌تر شده است. فرضاً اگر وی در گذشته به خروج جریان روشنفکری از بحران امیدی داشت و معتقد بود «خروج از این بحران نیازمند تأملی جدی در باب روشنفکری و طرح روشنفکری به منزله یک مسأله و بازنگری و نقادی عمیق روشنفکر نسبت به خویش است» و نگارنده هنوز نیم‌امیدی داشت تا «تأمل و بازاندیشی در نسبت روشنفکر با خویش، با مردم و با قدرت سیاسی می‌تواند نقطه‌شروعی برای فهم بحران و یافتن برون‌شدی از آن باشد»، اما اکنون بیشتر به «پایان یا مرگ جریان روشنفکری» می‌اندیشد. در این روزها این پرسش ذهن نگارنده را بیش از هر زمان دیگری به خود اشغال کرده است که در یک جهان نیهیلیستی و در جهانی که حس تعلق به دیگری و به جامعه به سبب بسط فردگرایی و اتمیزه شدن انسان‌ها از بین رفته است، امر سیاسی چگونه چیزی می‌تواند باشد؟

تغییر و تحولات فوق‌العاده سریع اجتماعی و تاریخی در دهه‌های اخیر سبب گردیده است که برخی از عبارات کتاب همچون «میان روحانیت و نحوه نگرش، جهان‌بینی و ارزش‌های آن با هویت و فرهنگ توده‌های وسیعی از جامعه ما پیوندهایی وثیق وجود دارد» و «حضور نیرومند فرهنگ سنتی در حیات اجتماعی دوران معاصر ما، نقش و اهمیت روحانیت، به منزله حامل و حافظ فرهنگ و هویت سنتی را آشکارتر می‌سازد» - که در تاریخی طولانی تا چند دهه قبل حقایق بزرگی را بیان می‌کردند - امروز نیازمند بازاندیشی باشند.

همچنین، اگر در چاب نخست کتاب، تحت تأثیر هایدگر متقدم از «گذر از سوبرژکتیویسم» سخن رفته بود، در این چاپ، تحت تأثیر هایدگر متأخر تعبیر «گسست» جایگزین تعبیر «گذر» گردید. در موردی نیز از «شریعتی و تفکر ایدئولوژیک» سخن گفته شده بود که در این چاپ اصلاح گردید.

در این چاپ، سه مقاله و متن پیاده‌شده یک مصاحبه به شرح زیر به کتاب چاپ نخست افزوده گردیده است:

۱. «مرگ تفکر، مرگ اصالت: نگاهی به رابطه نظر و عمل در جهان معاصر» (مقاله ارائه شده در همایش روز جهانی فلسفه، با موضوع «نظر و عمل»، تهران، ۳۰ آبان ماه تا ۲ آذرماه ۱۳۸۹)
 ۲. «تأملاتی بر حادثه نیس فرانسه» (نوشته‌ای کوتاه در خصوص حادثه نیس فرانسه، خردادماه ۱۳۹۶)
 ۳. «تفکر و نوستالژی» (گفت‌وگو با روزنامه اعتماد، تهیه و تنظیم: ساجده سلیمی، شماره ۳۳۷۷، سی‌وچهارمین ضمیمه فرهنگی روزنامه اعتماد، سه‌شنبه ۱۳۹۴/۸/۵)
 ۴. «بیم‌ها و امید» (سخنرانی در نشست‌ی به مناسبت روز جهانی فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی، ۳ آذرماه ۱۳۹۵)
- امیدوارم این اثر بتواند خوانندگان خود را متقاعد سازد که در زمان ما، اندیشیدن به رویداد نیهیلیسم مهم‌ترین پرسش متافیزیکی است و آنان که به این مقوله نمی‌اندیشند با فلسفه نسبتی نداشته یا مواجهه‌ای زیبایی‌شناسانه و لذت‌جویانه و نه زیستنی دردمندانه و جست‌وجوگرانه با تفکر دارند.

بیژن عبدالکریمی

زمستان ۱۳۹۵

بحران روشنفکری ایرانی در دوره پست مدرن

مقدمه

۱. بی تردید، قبل از هرگونه بحث و نظر، موضوع سخن باید روشن و تحدید گردد. اما یک چنین تحدید موضوعی همواره کار چندان ساده‌ای نیست. بحث از روشنفکری و روشنفکران، مستلزم ارائه تعریفی از آنهاست.

۲. روشنفکری چیست؟ آیا روشنفکری یک امر واقع^۱، یک رویداد^۲، یا یک پدیدار^۳ است، یا صرف مفهومی^۴ بیش نیست؟ این پرسش در مورد هر لفظ و واژه دیگری نیز صادق است. آیا "درخت" یک پدیدار است یا یک مفهوم؟ ممکن است گفته شود بدیهی است که "درخت" یک پدیدار و یک امر واقع است. لیکن ما در جهان خارج "درخت" را نمی‌بینیم. درخت مفهومی کلی است که هیچ یک از اوصاف قد، شکل، اندازه برگ‌ها، نوع گل یا میوه آن مشخص و معین نیست.

آنچه ما در جهان خارج می‌بینیم این درخت خاص یا آن درخت ویژه مثل این درخت گیلاس یا آن درخت سیب است. اما از سوی دیگر درمی‌یابیم، وقتی از "این درخت گیلاس" یا "آن درخت سیب" سخن می‌گوییم یا به آنها

1. Fact

2. Event

۳. Phenomenon

۴. Concept

می‌اندیشیم بالضرورة پای مفهوم کلی "درخت" نیز در میان است. به تعبیر ساده‌تر، مفاهیم، فی‌نفسه، در جهان خارج وجود ندارند لیکن آنچنان با جهان و موجودات درهم تنیده‌اند که تمیز آنها از امور و وقایع دشوار می‌نماید.

هیچ شیء یا رویدادی مستقل از مفهوم، فهم‌پذیر نیست. اما مفهوم، خود شیء یا خود رویداد نیست. فهم این تمایز میان شیء یا رویداد از یک سو و مفهوم از سوی دیگر، از اهمیتی اساسی و بنیادین برخوردار است. در بحث حاضر، ما خواهان بحث از چه چیز هستیم، واقعیت یا رویدادی به نام روشنفکری یا مفهومی به نام روشنفکری؟

۳. پاسخ به پرسش مذکور، منوط به پاسخ‌گویی به پرسش معرفت‌شناختی دیگری است: مفهوم با شیء یا رویداد چه نسبتی دارد؟

رایج‌ترین و غالب‌ترین جواب، پاسخی است که ارسطو به این پرسش می‌دهد: مفهوم، عکس، رونوشت یا تصویری ذهنی از شیء است. مفهوم درخت یا اسب تصویری ذهنی از موجوداتی است که ما آنها را درخت یا اسب می‌نامیم. میان هر تصویر با ذوتصویر مطابقت و وحدت ماهوی وجود دارد، با این تفاوت که اشیاء در جهان خارج وجود دارند و مفاهیم در جهان ذهن. تفاوت دیگر در این است که اشیاء در جهان خارج منشأ ترتب آثارند اما مفاهیم نه. پدیدار آتش در جهان خارج می‌سوزاند، اما مفهوم آتش در ذهن ما نمی‌سوزاند.

۴. اما پاسخ‌های رقیب دیگری نیز به پرسش از نسبت میان مفهوم و شیء وجود دارد. پراگماتیست‌ها "مفهوم" را صرف یک ابزار ذهنی و نه یک تصویر تلقی می‌کنند. میان پاسخ‌های ارسطو و پراگماتیست‌ها در باب نسبت میان مفاهیم با اشیاء و رویدادها، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد و بر هر یک از این پاسخ‌ها نتایج و لوازمی مترتب است که مسیر هرگونه بحث و نظر و مطالعه‌ای را در مورد هر موضوع، از جمله مقوله روشنفکری تعیین می‌کند.

۵. مطابق رأی ارسطو، آدمی در مواجهه با جهان و شناخت اشیاء بیشتر منفعل است اما در تلقی پراگماتیستی، انسان در شناخت جهان فعال است. در نظریه ارسطویی، مفاهیم حاصل انکشاف موجودات و کشف ذهن انسان است، اما در نظر پراگماتیست‌ها، مفاهیم حاصل جعل و اختراع ذهن آدمی است. برای ارسطو، حقیقت عبارتست از مطابقت صور ذهنی ما با اشیاء و در مقابل خطا چیزی نیست جز عدم انطباق صور ذهنی ما با امور عالم (البته در مرحله حکم و نه تصور). اما از نظر پراگماتیست‌ها، برخلاف نظریه ارسطویی، ما نمی‌توانیم از درستی یا نادرستی ایده‌ها یعنی درستی و نادرستی ابزارهای ذهنی سخن بگوییم، چرا که اساساً سخن از درست یا نادرست بودن ابزارها غلط و بی‌مورد است. ما در مورد ابزارها، باید از کارآمدی یا ناکارآمدی آنها سخن بگوییم؛ آنچنان که سخن گفتن از درستی یا نادرستی یک چاقو نادرست است، بلکه صرفاً باید از تیزی یا کندی آن سخن گفت. بر اساس دیدگاه ارسطویی، به حقایق نمی‌توان پشت کرد، اما مطابق تلقی پراگماتیستی در صورت ناکارآمد بودن ابزارها، می‌توان از آنها صرف‌نظر کرد و ابزارهای کارآمدتری را جانشین ابزارهای پیشین ساخت.

۶. به بحث خویش از مقوله روشنفکری بازگردیم. ما باید این مقوله را از منظر رئالیسم ارسطویی بفهیم یا از دیدگاه ابزارانگاران^۱ پراگماتیستی؟ آیا روشنفکری مفهومی است که از یک گروه اجتماعی خاص در جامعه به ما خبر می‌دهد که ما ناگزیر به شناخت آنانیم یا روشنفکری ابزاری مفهومی است که ما آن را برای توصیف و تبیین پاره‌ای از جریانات اجتماعی و رفتارها و ایده‌های آنان، جعل و اختراع کرده‌ایم و در صورت نامناسب بودن می‌توانیم از آن صرف‌نظر کرده، از مفاهیم، یعنی از ابزارهای ذهنی و نظری دیگری برای توصیف و تبیین گروه‌ها و جریانات اجتماعی و رفتارها و ایده‌های آنان مدد

بگیریم؟

۷. آیا میان نظریه معرفت ارسطویی و معرفت‌شناسی پراگماتیستی آنچنان شکافی پرناکردنی وجود دارد که میان آنها به هیچ‌وجه نمی‌توان پلی برقرار کرد؟ آیا میان این دو نظریه، رابطه‌ی *یا / این یا آن* برقرار است؟

به نظر چنین نمی‌رسد. هر مفهومی نسبتی با واقعیت دارد و در همان حال، حاصل فعالیت آزادانه مفهوم‌سازی ذهن است. هیچ مفهومی مستقل از واقعیت وجود ندارد و هیچ مفهومی نیست که رد پای فعالیت ذهن در آن دیده نشود. هر مفهومی، حاصل پذیرندگی حس و در همان حال محصول خودانگیختگی فاهمه است. در هر مفهومی هر دو عنصر کشف و جعل، به نحو توأمان دیده می‌شود. هر مفهومی ابزاری ذهنی است. اما هیچ ابزاری، اعم از معرفتی یا غیرمعرفتی وجود ندارد که در آن انطباق با واقعیت، یعنی حظی از واقعیت وجود نداشته باشد.

بدین ترتیب، در بحث حاضر باید گفته شود که مقوله روشنفکری هم مفهومی است که حکایت از پاره‌ای واقعیات عینی در جامعه دارد و هم ابزاری نظری است که ما با آن می‌کوشیم به توصیف و نظم‌بخشی ذهنی به پاره‌ای از واقعیات و رویدادهای اجتماعی و تاریخی بپردازیم. چه بسا، این ابزار نظری و ذهنی، برای نظم‌بخشی به ذهن ما در فهم واقعیت کارآمد نبوده، حتی خود سبب آشفتگی و بی‌نظمی ذهنی بیشتر گردد.

۸. مفاهیم هر چقدر غنی باشند، پدیدارها غنی‌ترند. مفهوم به مثابه لباسی است که ما برای بر تن کردن پدیدار می‌دوزیم. اما هیچ مفهومی نمی‌تواند قامت پدیدار را به تمامی در بر گیرد. مفهوم هر چه وسیع‌تر، یعنی کلی‌تر گردد، پدیدار و جوه دیگری را از خود نمایان می‌کند که خارج از چتر مفهوم قرار می‌گیرند.

هر پدیداری دارای بی‌نهایت وجه، جنبه یا نیم‌رخ است. در اینجا تعبیر بی‌نهایت دقیقاً در معنای منطقی لفظ و نه در معنای استعاری و ادبی آن به کار رفته است. اما هر مفهومی صرفاً وجه یا جوهی از پدیدار را برجسته می‌کند.

هیچ مفهومی نمی‌تواند همه وجوه بی‌شمار و لاتحد و لاتحصی پدیدار را نمایان سازد.

مفهوم روشنفکری نیز از این اصل وجودشناختی و معرفت‌شناختی مستثنی نیست. بحث از این مفهوم همواره وجوهی از واقعیات را دربر می‌گیرد و در همان حال وجوه بی‌شماری را نادیده گرفته، جنبه‌های بسیاری را قربانی می‌سازد.

۹. انسان، فی‌نفسه موجودی تاریخی است. لذا همه فعالیت‌های او و هر آنچه با وی نسبت دارد، امری تاریخی است. بر همین اساس، معرفت آدمی و همه مفاهیم اموری تاریخی‌اند.

آب، آتش، زمین، یا درختی که امروز ما می‌فهمیم، غیر از آن چیزی است که گذشتگان از این مفاهیم می‌فهمیدند.

پس، به این ترتیب، روشنفکری نیز مفهومی تاریخی است.

۱۰. متعلق^۱ مفاهیم، یعنی آنچه مفاهیم حکایت‌گر آند، یا امور طبیعی و مربوط به عالم طبیعت‌اند یا امور انسانی و مربوط به جهان انسانی. از آنجا که عالم انسانی، بر خلاف عالم طبیعت، عالمی تاریخی است، لذا مفاهیمی که حکایت‌گر متعلقات عالم انسانی هستند به معنای مضاعفی تاریخی‌اند.

روشنفکری مفهومی است مرتبط با عالم انسانی، یعنی مرتبط با عالم تاریخی. بنابراین، این مفهوم همچون همه مفاهیم و مقولات تاریخی، به معنای مضاعفی تاریخی است. این سخن بدین معناست که این مفهوم، مثل هر مفهوم تاریخی دیگری دارای مراحل تولد، رشد و تحولی بوده است و حتی ممکن است دارای مرگی نیز باشد، چنانکه بسیاری از مفاهیم نیز چنین بوده و هستند.

۱۱. همه این مقدمات برای آن بود تا از یک‌سو نشان داده شود که سخن گفتن از مقوله روشنفکری کار چندان ساده‌ای نبوده و نیست و ما باید از هرگونه

ساده‌اندیشی درباره آن بپرهیزیم، و از سوی دیگر، سیالیت و بی‌ثباتی نهفته در این مفهوم را دریابیم. لذا، لازم است خود روشنفکری به منزله یک مسأله محل تأمل قرار گیرد.

۱۲. روشنفکری مقوله‌ای تاریخی در معنایی مضاعف است. لذا انتظار تعریفی غیرتاریخی، یعنی کلی، ضروری، جهان‌شمول و فارغ از زمان و مکان (فارغ از تاریخ و جغرافیا) از این مقوله، امری نابجا، نامعقول و برآورده‌ناشدنی است.

روشنفکری پدیداری تاریخی است که در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی و در بطن جوامع غربی اروپایی و بر اساس جهان‌بینی عصر روشنگری و با ایمان به اصول پیشرفت، نوگرایی، تجربه‌گرایی، خردگرایی، منطق‌گرایی، شکاکیت، سکولاریسم، آزادیخواهی، فردگرایی و ... شکل گرفت.

امروز، پس از گذشت نزدیک سه قرن، با ظهور فضا و شرایط پست‌مدرن، روشنفکر غربی به نحو دیگری تعریف می‌شود. در زمان ما، روشنفکر با مخالفت با اصل پیشرفت، نقد عقلانیت مدرن، نقد منطق، مخالفت با عرفی‌شدن جهان و نفی لیبرالیسم و نظام‌های دمکراسی جوامع اروپایی و آمریکایی، یعنی درست در جهتی کاملاً مغایر با جهت‌گیری روشنفکران عصر روشنگری تعریف می‌شود.

ارائه هرگونه تعریف و معیار مشخص و معین برای مقوله روشنفکری، فارغ از بستر تاریخی‌اش مواجه با موارد نقض روشن و آشکاری خواهد بود.

۱۳. ما پدیدارهایی به نام روشنفکر یا روشنفکری نداریم. آنچه هست تنوعی از روشنفکران و روشنفکری‌هاست. ارائه تعریفی جامع و مانع از روشنفکر و روشنفکری امری غیرممکن است و هرگونه تعریف انتزاعی با تناقض‌های تاریخی مواجه خواهد بود. لذا ما ناگزیریم ذهن خویش را از تلاش برای فهم ماهیت پدیدار روشنفکری و دست‌یابی به مفهومی کلی و ضروری از این پدیدار به سوی فهم مسائل خویش و تعیین حدود پدیده روشنفکری ایرانی معطوف کنیم. البته این سخن بدان معنا نیست که میان تاریخ و پدیدار روشنفکری ایرانی

با تاریخ و پدیدار سایر روشنفکری‌ها در جهان، اعم از غربی و غیرغربی، مناسبت‌ها و وجوه مشترکی وجود نداشته و ندارد. سخن در این است که روشنفکر جهانی و فراتاریخی وجود ندارد.

مقایسه وضعیت روشنفکر ایرانی در گذشته و حال

۱. از حدود دو قرن پیش، به همراه ورود جهان‌بینی و ارزش‌های مدرنیته متقدم در ایران، پدیده روشنفکری یا منورالفکری نیز در کشورمان شکل گرفت. روشنفکر یا منورالفکر ایرانی، در مقام واردکننده، سخن‌گو و مدافع ارزش‌های مدرن در جامعه بسیار سنتی و انحطاط‌یافته ایرانی، در مقابل سنت‌ها و فرهنگ بومی و لذا در تقابل با توده‌های سنتی قرار گرفت. بستر حاصل از تعارض سنت و مدرنیته، زیست‌بوم روشنفکران یا منورالفکران اولیه ایرانی بود. منورالفکران مدافع عقل‌گرایی در برابر نص‌گرایی و اخباری‌گری سنتی، مروج سکولاریسم و عرفی‌گرایی در برابر جهان‌قدسی و رازآلود سنت‌گرایان، خواهان نوگرایی در برابر تعصب، و قائل به اصل پیشرفت در برابر ایمان به اصل ثبات، و نگاه‌شان به جای عطف به گذشته معطوف به آینده بود.

۲. تغییر و تحولات ساختارهای جهانی، تغییراتی را نه از درون بلکه از برون به جامعه ما تحمیل کرد و از اواخر سلسله قاجار به تدریج نهادهای شبه‌مدرن در کشور ما شکل گرفت و دولت شبه‌مدرن پهلوی به روی کار آمد. کاربرد وصف شبه‌مدرن به این معناست که نهادهایی چون مجلس، دادگاه، روزنامه، مدرسه، دانشگاه و ... در جوامعی همچون جامعه ما ظاهراً شبیه همان نهادهای مدرن غربی اما در عمل فاقد کارکردهای آنها و حتی در مسیری کاملاً مخالف و مغایر وظایف این نهادها بوده‌اند.

۳. ظهور نهادها و دولت شبه‌مدرن در ایران زیست‌بوم جدیدی را برای پاره‌ای از روشنفکران نوگرای ایران فراهم آورد. آنان بر این باور بودند که با